

۵- مسائل جاری تجارت بین الملل

مسائل جاری تجارت بین الملل
oooooooooooooooooooooooooooo

قوانین و مقررات موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) چهارچوبی را برای سیاستهای کشورهای درزمینه تجارت فراهم می سازد. این قوانین برای گسترش نقش مزیتها ی نسبی ، از طریق آزادکردن هرچه بیشتر تجارت و حداقل نمودن سوء تعبیرا ز رقابت در بازارهای جهانی، طرح ریزی شده است. همچنین هدف از برقراری این قوانین و مقررات حفظ سطوح قبلی توافق شده در زمینه دسترسی به بازار، از طریق تحدید و تنظیم شرایطی است که بوسیله آن، کشور قادر به برقراری محدودیتهای جدید در زمینه تجارت ، می باشد. این نقش اخیر دارای اهمیت خاصی است. زیرا تقاضا برای حمایت فزاینده از هر یک از صنایع ، یکی از قسمتهای دائمی بحث سیاست تجاری در هر کشوری است .

توانایی سیستم گات (GATT) در ایفای این نقش دوگانه، مستقل از تحولات کلی اقتصادی نیست . در سالهای اخیر ، تجارت جهانی و سیستم تجاری از جانب سه مشکل مرتبط با خط مشی هائی که منشا آنها خارج از حیطه تجاری بوده ، تحت فشار روزافزون قرار داشته است، که عبارت بوده اند از: مشکل بازپرداخت بدهیها ، نوسانات بزرگ و متعدد در نرخهای ارز و عدم تعادلهای عظیم و غیرمادی در سه کشور بزرگ تجاری جهان ، همزمان با این مسائل ، فشار برای اعمال سیاستهای حمایتی

در زمینه تجاری نیز افزایش یافته است .

تحولات غیرتجاری و فشار آنها بر سیستم تجاری

.....

– مشکل با زیرداخت بدهی ها

کوشش جهت رفع مشکل با زیرداخت اصل و فرع بدهی ها در واقع بدین منظور بود تا ترکیبی از تعدیل اقتصادی در کشورهای بدهی‌سنگین و تامین مالی بیشتر بین المللی، در محیطی مساعد برای گسترش تجارت صورت پذیرد. همانگونه که از تحولات جریان سرمایه و تجارت آشکار می شود، منظور فوق عملی نشده است. فقدان تامین مالی جدید عملاً "تأمین فشار را بر روی تعدیل در کشورهای بدهکار وارد کرده است. به‌دتر آن که، تعدیل مذکور عمدتاً " شامل محدودیت واردات گردیده تا توسعه صادرات .

کاهش واردات تاثيرات (میان مدت و بلندمدت) اجتناب – ناپذیری بر ظرفیت تولیدی و تخصیص منابع در کشورهای بدهکار دارد . نتیجه این امر می تواند دور باطل کاهش واردات و کاهش ظرفیت صادراتی باشد. تعدیل های مربوط به کاهش واردات می تواند مشکل با زیرداخت بدهی ها را به شرکای تجاری کشورهای بدهکار رنیز گسترش دهد. زیرا فروش (صادرات) کمتر، تولید و اشتغال را در صنایع صادراتی این کشورها کاهش می دهد. شکستی وجود ندارد که در دیدگاهی که آشکارا یا بطور ضمنی شامل کاهش واردات و صادرات، طی یک دوره میان مدت باشد، حل بحران بدهی را به تاخیر می اندازد. تجارت کمتر، به معنای رشد کمتر است و رشد کمتر، بازپرداخت بدهی ها را مشکل تر می سازد نه آسان تر .

استراتژیهای بلندمدت تر رشد گرا که شامل برنامه های توسعه

صادرات و واردات می شوند، برای رفع مشکل بدهی ها شدیداً " مورد

احتیاج هستند، این ستراتیژها شامل تغییرات در سیاستهای مالی و تجاری می باشد. کاهش محدودیتهای گمرکی در کشورهای بدهکار، آنها را قادر می سازد که از منابع خود با کارآیی بیشتری استفاده نمایند. ترکیبی از یک جریان رو به افزایش ورود سرمایه خالص و درآمدهای صادراتی فزاینده، این تغییرات را تسهیل می نماید. چنین استنباط می شود که اقدامات آزادسازی تجارت در قالب کشورهای "کامله الیوداد" و کاهش سوبسیدهای کشاورزی و مصنوعات بوسیله کشورهای صنعتی، عوامل مهمی در این روند بشمار می روند.^(۱)

- نرخهای شناور ارز

تجار، بندرت از تحولات نرخ ارز کاملاً راضی بوده اند، بحثهای جاری، بیشتر برای اعتقاد تاکید دارد که تحت نظام نرخ شناور ارز، تغییرات نرخ ارز بیش از حد بوده است. البته بخاطر داشتن بحثهای اوایل دهه ۱۹۷۰، با این اعتقاد که نرخهای ارز در بر خورد با تفاوتهای زیاد نرخ تورم در کشورهای عمده، بیش از حد، انعطاف ناپذیرند، مهم می باشد. در آن هنگام، مانند حال، وجود گسترده این فکر که سیستم نرخ ارز بدرستی عمل نمی کند، منجر به عکس العمل برای درخواستهای حمایت گرایانه شد.

یک ادعای مکرر در سالهای اخیر این است که نرخهای بی ثبات یا بی نظم ارز، از یک طرف با نامطمئن تر و پر هزینه تر کردن مبادلات در طول مرزهای ملی، و در صورت وجود بی نظمی های ممتد، با ایجاد

(۱): چنین اقداماتی برای آن دسته از کشورهای در حال توسعه که فی الحال مشکل جدی برای بازپرداخت بدهی ها ندارند، ولی قصد دستیابی و یا حفظ نرخ های رشد اقتصادی مناسبی را دارند، ضروری است.

هزینه‌های مربوط به تعدیل‌های رفت و برگشت منابع در بین صنایع، تجارت جهانی را از رونق انداخته است. عدم وجود تجزیه و تحلیل‌های تجربی در زمینه این بی‌نظمی‌ها، قضاوت در مورد این ادعا را مشکل ساخته است. از سوی دیگر آزمایش‌های تجربی گسترده‌ای برای سنجش ارتباط مستقیم، بین بی‌ثباتی نرخ ارز و سطح تجارت جهانی انجام شده است؛^۱ لکن نتایج آنها عمدتاً^۲ غیرقطعی است.

نرخ‌های بی‌ثبات یا بی‌نظم ارز، جدا از اثرات مستقیم، می‌توانند با مشکل‌تر کردن تفسیر شاخص‌های قیمت در بازار جهانی و کاهش قابلیت اعتماد به آنها، بطور غیرمستقیم بر تجارت جهانی اثرگذارند. این عدم اطمینان اضافی، سرمایه‌گذاری‌های وابسته به تجارت را (آن نوع سرمایه‌گذاری‌هایی که بدلیل گسترش تقسیم‌کار و تخصص بین المللی عموماً^۳ بیشترین کارآیی را دارند) کاهش می‌دهد، در حالی که کیفیت پایین‌تر شاخص‌های قیمت، کارآیی میزان سرمایه‌گذاری‌های کاهش یافته را نیز کمتر می‌سازد.

با توجه به این اثرات، شاید عجیب نباشد که افرادی که در بازارهای جهانی سهمی دارند با تقاضای تغییرات در سیاستهای تجاری، بدنبال جبران عدم اطمینان ایجاد شده باشند. البته چنین تقاضاهایی دربرگیرنده^۴ جهشی نسنجیده از این نتیجه‌گیری که نرخ‌های بی‌ثباتی یا بی‌نظم ارز ممکن است به تجارت لطمه بزنند به این پیشنهاد است که می‌توان با تغییر در سیاستهای تجاری تا حدودی از این زیان‌ها اجتناب نمود.

(۱): تغییرات قیمت نسبی در بازارهای جهانی، نشانه^۵ پدیدار شدن مازادها و کمبودها و همینطور تغییرات در مزیت‌های نسبی است. این شاخص‌های قیمت عاملی عمده برای تصمیم‌گیری‌های مربوط به تولید و سرمایه‌گذاری است، که بنوبه خود عامل تعیین‌کننده‌ای برای نرخ رشد درآمد و تجارت جهانی می‌باشد.

از آنجا که این سیاستها هیچ گونه اثر قابل پیش بینی بر اندازه و تناوب تغییرات نرخ ارز در یک سیستم نرخ شناور ارز ندارند، انتظار نمی رود که هیچ اقدامی در قلمرو سیاستهای تجاری، و قوانین و مقررات بتواند با این مشکل برخورد نماید. اگر قرار است بی ثباتی و بی نظمی نرخهای ارز (و بنا بر این اثرات معکوس احتمالی آنها بر درآمد و تجارت) کاهش یابد، تاکید می باید بر سیاستهای پولی و مالی مناسب باشد.

وقتی که تغییرات زیادی در قابلیت رقابت قیمت های بین المللی وجود دارد که بنظر می رسد با تغییرات عوامل اساسی نظیر روند بازدهی تولیدی ارتباط باشد، کوشش برای حفظ و گسترش سیستم تجارت آزاد مشکل تری شود. سوبسیدهای صادراتی و تولیدی هر دو نمونه هایی هستند از اینکه چگونه اصل عدم انحراف از رقابت به راحتی نقض می شود. رویا روشی با این مشکلات از وظایف سیستم تجاری است، تغییر نرخ ارز که در پاسخ به جریان های سرمایه ای، و بدون ارتباط با تفاوتهای تورم و یا بازدهی تولید پیش می آید، غالباً "به عنوان منبع انحراف در تجارت بشمار می آید، لکن این مورد بطور کامل خارج از مسئولیت سیستم تجاری است.

— عدم تعادل های تجاری و وابستگی بین المللی در سیاستهای اقتصاد کلان

یکی دیگر از فشارهای وارده بر سیستم تجاری افزایش عدم تعادل های تجاری در اقتصاد جهانی بوده است. خصوصاً "در آمریکا، که تمامی تقاضاها برای انواع تدا بهر حمایتی، تحت عنوان کاهش کسری تجاری ابراز گردیده است.

اخیراً "به منظوریافتن راه حلی برای مشکلات اساسی، ابتکارات مختلفی برای بهبود هماهنگی سیاستهای پولی، مالی و ارزی در بین کشورهای

عمده توسعه یا فته صورت گرفته است. این اقدامات جدید که برای کمک به کاهش ارزش دلار در مقابل سایر ارزهای معتبر، خصوصا "ین، طرح ریزی شده بود، با فعالیتهای هماهنگ چند جانبه - شامل مداخله در بازار ارزی - آغاز شد و با تصمیمات هماهنگ نسبت به کاهش نرخهای بهره اسمی دنبال گردید. قدم بعدی در اجلاس توکیو برداشته شد، زمانی که هفت کشور عمده صنعتی توافق نمودند، که رویه بررسی جدیدی را با توجه به سیاستهای اقتصاد داخلی خود و انعکاس بین المللی آنها ایجاد نمایند. نتیجه این سیاستهای ابتکاری، درک این نکته بود که حرکت بسوی نرخهای شناور ارز، نهایتا "راه گریزی را از لزوم ارتباط و هماهنگی سیاستهای پولی و مالی در داخل - و در بین - کشورهای عمده در دنیایی با وابستگی روز افزون به یکدیگر - فراهم نمی سازد.

همکاری بین المللی تنها در صورتی موفق است که کشورهای شریک در آن، هم بر سر هدف مورد نظر و هم در مورد بکارگیری ابزارهای مناسب جهت دستیابی به آن هدف توافق داشته باشند. در چنین شرایطی، همکاری بین المللی میتواند خصوصا "در فائق آمدن بر فشارهای داخلی که مانعی در پیگیری سیاستهای صحیح پولی و مالی در سطح ملی بشمار می رود، مفید واقع گردد. اگر دولتها یکدیگر را در حل مشکلات تقویت نمایند، ممکن است شانس بهتری برای مبارزه با عوامل بیابادی ایجاد کنند. عدم تعادلها ی عمده در هر یک از کشورها بیابند. در شرایط حاضر مبارزه اصلی، در کاهش عدم تعادلها ی تجاری، به طریقی است که تلاشهای مربوط به دستیابی به اهداف کلی و مهم، خصوصا "حفظ رشد غیر تورمی در اقتصاد جهانی را خنثی ننماید" (۱)

(۱) - در این زمینه یادآوری این نکته مفید است که برآورد کمترین واقع میزرا عدم تعادلی پذیرد ساختاری، در کشورهای صنعتی، منجر به برخوردی نامناسب با محرکهای تقاضا در اوایل دهه ۱۹۷۰ م. گردید که اثر عمده آن بجای تولید بر سطح قیمتها بود.

– فرسایش سیستم تجاری از درون

ضروری بنظر نمی رسد که اضافه نمائیم، عدم تعادل‌های تجاری، تحولات نرخ ارز و مشکل بدهی‌ها تواما "، تنها بخشی از فشار وارد بر سیستم تجاری را تشکیل می دهند. اکثریت قریب به اتفاق محدودیت‌های تجاری و سوبسیدها، ناشی از فشارهای معمول "حمایتگرایی" هستند که از نگرش بادیید "اقتصاد خرد"، یعنی در سطح تک تک شرکتها و صنایع، ریشه گرفته اند. تحولاتی که در سایر زمینه‌ها در حال انجام است نیز به فشارهای حمایتی قوی قبلی اضافه می شود و کسب حمایت ه‌ما را که برای رویارویی موثر با مشکلات سیستم تجاری لازم می‌باشد، مشکل تر می‌سازد. (۱)

بعضی از شیوه‌های فرسایش سیستم تجاری عبارت است از: انحراف از اصل عدم تبعیض، تاکید روز افزون بر محدودیت‌های کمی و سایر تدابیر غیر تعرفه‌ای، بکارگیری فزاینده موافقتنامه‌های تقسیم بازار، و گسترش استفاده از سوبسید. مشکل فعلی تنها وجود حمایت نیست – چرا که گذشته از همه اینها، قوانین "GATT" نیز از طریق محدودیت‌های تعرفه‌ای و همچنین افزایش موقتی انواع مختلف محدودیت‌های وارداتی، خود موجب حمایت می‌شود. بلکه بیشتر شکل آن و عدم هماهنگی آن با قوانین "GATT"

(۱) : اثر متقابل نرخهای ارز، عدم تعادل‌های اقتصاد کلان، تحولات سیستم مالی و سیستم تجاری بر یکدیگر، گاهی مبنایی برای استدلال این نکته است که در رویا رویی با مشکلات در هر یک از زمینه‌های فوق پیشرفت موازی نه تنها مطلوب، بلکه ضروری است. قابل انکار نیست که می‌باید پیشرفت در زمینه‌های مذکور همزمان تشویق گردد، که در صورت تحقق مفید خواهد بود. البته منظور این نیست که پیشرفت در یک زمینه را مشروط به پیشرفت در یک یا چند زمینه دیگر نمائیم. تلاش جهت بهبود شرایط در هر زمینه را منوط به یک الزام دیگر کردن، ممکن است بپراحتی به مفهوم توصیه عدم وجود پیشرفت در همه زمینه‌ها باشد.

مطرح می‌باشد. به علاوه سیستم " GATT " نه تنها در گسترش آزادیهای تجاری، بلکه در حفظ سطوح قبلی مورد توافق در دسترس به بازاری نیز، دچار مشکلات روزافزون است.

با استناد به دلایل تاریخی، برجسته‌ترین و عمیق‌ترین نمونه سیاست‌هایی که به اصول و قوانین سیستم " GATT " بی‌توجه بوده‌اند، در زمینه کشاورزی، منسوجات و پوشاک در کشورهای توسعه یافته، می‌باشند. این انتظار وجود داشت که سیاست‌ها در زمینه‌های فوق - که از شروع کار " GATT " مسئله‌آفرین بوده‌اند - طی زمان بهبودیابند و الگویی برای سیاست‌ها در سایر زمینه‌ها نشوند.

حتی اگر موارد انحراف از قوانین و مقررات عمومی تجارت، تنها منحصر به کشاورزی، منسوجات و پوشاک می‌گردید، باز هم دلیلی بر وجود نگرانی‌های قابل ملاحظه بود. زیرا حتی در شرایط محدود شده فعلی، تجارت این محصولات حدود ۲۰ درصد از تجارت کالای جهان را تشکیل می‌دهد، که این بدان معناست که بخش قابل توجهی از تجارت، خارج از قوانین معمول است. قیمت‌های مصنوعی، بالاوسوبسیدهای گسترده، بار سنگینی بر دوش مصرف‌کنندگان و پرداخت‌کنندگان مالیات در کشورهای توسعه یافته تحمیل می‌نماید. شرکای تجاری که از مزیت‌های نسبی در کشاورزی برخوردارند، درآمدهای ارزی و بنا بر این ارزش زمینهای زراعی خود را بطور مصنوعی کاهش یافته می‌بینند و کشورهای که سعی در مصدوم کردن نردبان توسعه دارند، از ورود در تولید منسوجات و پوشاک، دو صنعتی که نسبتاً "قدمهای اولیه در مراحل ابتدایی صنعتی شدن بشمار می‌روند، دلسرد می‌شوند. به علاوه، کاهش فروش به کشورهای که از مزیت‌های نسبی در کشاورزی، منسوجات یا پوشاک برخوردارند، باعث کاهش اشتغال و سود

در صنایع کارآی صادراتی کشورهای تحت حمایت قرار گرفته گردیده است .
 مهمتراز همه اینک ، سیاستهای مربوطه در زمینه های فـسوق
 علی رغم هزینه های سنگین ، تاثير قابل ملاحظه ای در دستیابی به اهداف
 تعیین شده خود نداشته اند . دلایل کافی برای ترفید در کارآیی و سود-
 مندی سیاستهای جاری (جهت افزایش درآمد کشاورزان) وجود دارد و
 نتایج کارهای عملی نیز این چنین نتیجه گیری را تأیید کرده است .
 چنانکه ارقام جدول نشان می دهد : سطح بالای حمایتهای تعرفه ای و
 محدودیتهای کمی گسترده و تبعیض آمیز ، بر واردات اکثر مناطق در حال
 توسعه که بمنظور حفظ مشاغل صورت گرفته ، مانع از کاهش اشتغال در صنایع
 منسوجات و پوشاک کشورهای توسعه یافته نشده است .^(۱)

در شرایط فعلی ، خطراین است که چنین سیاستهایی که شکست

آنها قبلاً ثابت شده است - در سایر زمینه ها نیز گسترش یابد .

سویسدها و سایر تدا پیر غیر گمرکی منحرف کننده * تجارت - از

اصول تجارت آزاد - بیش از پیش معمول شده است . محدودیتهای کمی

دوجانبه ، مقرر در موافقتنامه الیاف چندگانه ، الگویی برای محدودیتها^(۲)

دای و طلبانه ، صادراتی ، موافقتنامه های تنظیم فروش و سایر اشکال

تقسیم بندی با زار که در دهه اخیر در زمینه های مانند فولاد ، اتوموبیل ،

وسایل الکترونیکی مصرفی ، ماشین ابزار و نیمه های دیبا گسترش

(۱) : البته ممکن بود در صورت عدم وجود موافقتنامه الیاف چندگانه -
 (MFA) یا تدا پیر حمایتی دیگر ، اشتغال در این صنایع حتی با سرعت
 بیشتری کاهش می یافت . لکن در مقابل با ید این حقیقت را در نظر داشت
 که هرگونه حمایت مربوط به حفظ مشاغل ، هزینه * سالانه سنگینی به
 همراه دارد که یا بوسیله دولت (بصورت سویسید) یا بوسیله مصرف کنندگان
 (بصورت قیمت های بالاتر) پرداخت می شود . برآوردهای مبتنی بر مشاهدات
 در بررسی از صنایع ، شامل منسوجات و پوشاک ، نشان
 می دهد که هزینه سالانه حفظ هر شغل ، معمولاً " معادل دوتا هشت برابر
 متوسط دستمزد سالانه ، در صنعت مورد نظر ، می باشد .

(2): MFA: Multi Fibre Arrangement.

یافته، بوده است. در بین مقالهای اخیر فولاد بیش از همه مطرح بوده است. البته هماهنگی که جدول نشان می دهد، حمایت گسترده ای که در آمریکا و اروپای غربی نسبت به صنعت فولاد برای جلوگیری از کاهش شدید مشاغل اعمال شده موفق تر از حمایت از صنایع منسوجات و پوشاک نبوده است.

تغییرات اشتغال در صنایع منسوجات، پوشاک و آهن و فولاد، در دوره*

۱۹۸۴ - ۱۹۷۳

(درصد تغییرات طی دوره فوق)

| آهن و فولاد | پوشاک | منسوجات | |
|-------------|-------|---------|---------------------|
| -۵۴ | -۱۸ | -۲۲ | آمریکا |
| -۱۰ | -۲۰ | -۲۵ | کانادا |
| -۴۲ | -۴۳ | -۴۶ | جامعه اقتصادی اروپا |
| -۱۶ | -۲۷ | -۴۳ | اتریش |
| -۲۵ | -۵۶ | -۴۱ | سوئد |
| - | -۵۱ | -۳۷ | سوئیس |

— مقاومت در برابر درخواستهای حمایتی

علی رغم وخیم تر شدن سیاستهای تجاری ظرف دهه گذشته، عراق خواهد بود که این دهه را بعنوان دوره ای که در آن درخواستهای روزافزون حمایتی کاملاً عملی شده، معرفی نمائیم. شواهد آشکاری وجود دارد

که همراه با اعطای حمایت‌های اضافی، دولت‌ها حتی طی دوره رکود اقتصادی در اوایل دهه ۱۹۸۰م، با موفقیت در مقابل برخی از درخواست‌های حمایتی مقاومت نمودند.

عالمی که احتمالاً گسترش فعالیت‌های حمایتی را تعدیل می‌نماید، خاطرات وقایعی است که در دهه ۱۹۳۰م. برای تجارت جهانی و سیستم تجاری پیش‌آمد. البته تفاوت‌های عمده‌ای بین دوره‌های مختلف دو جنگ جهانی و زمان حاضر وجود دارد، تفاوت‌هایی که احتمال کاهش تجارت جهانی بوسیله هر عالمی را، به‌میزان سال‌های ۱۹۲۹م تا ۱۹۳۴م (یعنی ۴ درصد کاهش در ارزش و ۲۵ درصد کاهش در حجم)، بعید می‌سازد. لکن بحدکافی شباهت وجود دارد تا امکان رکود طولانی - یا حتی کاهش - در تجارت جهانی را بسبب آثار تراکمی انحرافات مزمن تجاری بر روی انتظارات سرمایه‌گذاران و تخصیص منابع، بعید ندانست. شباهت‌های دیگر شامل بکارگیری روزافزون بحث‌های مربوط به ترازپرداخت‌ها و نرخ ارز، جهت توجیه تقاضای بسیاری سیاست‌های حمایت‌گرایانه تجاری، اختلاف بین اظهارات معمول دولت‌ها در مورد کمک به یک سیستم تجاری آزاد و بدون تبعیض و توسل روزافزون آنها به قراردادهای دوجانبه، و تهمت متقابل به یکدیگر در این خصوص که چه کسی در تضعیف سیستم تجاری، بیشتر قابل سرزنش است، می‌باشد. برای در نظر گرفتن دورنمای آینده، تجربه سیستم حمایتی طولانی در کشاورزی، منسوجات و پوشاک، توجه به دو نکته را ضروری می‌سازد. اولاً، در سه زمینه فوق، یک احتیاج دائمی و شدید برای سیاست‌های جدیدی که عدم کارایی و بی‌نتیجه بودن کلی سیاست‌های تجاری محدودکننده را اثبات کند وجود دارد. ثانیاً "نیاز شدیدی به متوقف نمودن گسترش سهمیه‌بندی بازار و ترتیبات مربوط به سوبسید و توقف تدریجی چنین سیاست‌هایی در

سایر صنایعی که شیوع این سیاستها در آنها آغز شده است، وجود دارد. در اقتصاد جهانی امروز با وابستگی های متقابل، کلیه کشورها، اعم از کشورهای شديداً وابسته به تجارت، کشورهای یی با مشکلات با زپرداخت بدهی ها، کشورهای یی که جهت بهبود کارایی بازار داخلی خود نیاز آشکاری به رقابت و مواجهه با قیمت های بازار جهانی دارند یا کشورهای یی که نیاز به کاهش وابستگی فعلی خود نسبت به صادرات محدود از مواد اولیه دارند، در یک سیستم تجارت آزاد از منافع زیادی برخوردارند. حتی بدون جنگ های تجاری آشکار، تداوم روند جاری بسوی تجارت کنترل شده و تقسیم بازار، مطمئناً بعنوان یک محدودیت مهم در راه رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال در کل اقتصاد جهانی عمل می نماید. خواست عمومی در اوایل دهه ۱۹۸۰ م. برای کمک به مبارزه مداوم و سخت جهت به کنترل در آوردن تورم در کشورهای صنعتی، نشان می دهد که کشورها قادرند زمانی که هزینه سیاست های نادرست اقتصادی بیش از اندازه بالا می رود، دشواریها را تحمل نموده و تصمیماتی قاطع اتخاذ نمایند. این نکته مثال جاه طلبانه، لکن دلگرم کننده ای برای سیاست تجاری است.

مأخذ:

GATT, International Trade 1985-86, (Geneva: GATT Pub., 1986).

PP. 24-31.